

بِقَلْمِ لِيدِيَا ياقانیانچ

علم زبان روسی دانشکده ادبیات تبریز

شاهنامه فردوسی

و حماهه هانفه آن در ادبیات روسی

فردوسی فرزند هنرمند ملت ایران از نظر شاعری وابتكاری که در این فن دارد برای ملت خود بسیار مهم و گرانبها است

عصر فردوسی ماین او اخر سلطنت سامانیان و آغاز استیلای ترکان سلجوقی است فاتحین عرب که بادین جدید وزبان عربی وارد ایران شدند بهترین آثار ادبیات ایران قدیم را بزبان خویش ترجمه و دریشت آن علاوه بر اینکه با تمن بزرگ معنوی ایران مربوط شدند، عناصر شعر ایرانی را نیز وارد ادبیات عرب کردند و از آنطرف زبان عربی در حوزه های اشرافی و محافل ادبی ایران رواج یافت. در این عصر آثار علمی و ادبی نویسندهای ایرانی با اینکه روح ایرانیت خود را از جیش مضمون و معنی از دست نمیدهد. عموماً در لباس عربیت جلوه گر می شود

متون و نوشته های قدیم بهلوی، که قبل از استیلای عرب یک عدد محدود از دیران و مؤبدان اختصاص داشت در این زمان تنها عنوان مآخذ تاریخی

مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر زبان فارسی بهلوی که موقعی فرمانهای شاهنشاهان ایران از ساحل رود گذشت تا وادی نیل بدان زبان نوشته میشد، بعد از شکست سیاسی ایران متروک مانده و مقام پیشین خود را در ادبیات و دولت عربی نمی‌تواند احراز کند و تنها کارش آن است که وسیله مراوده طبقات و افراد جامعه وسیع آنسوزی ایران باشد.

هنگام حکمرانی اعراب اصول اداری منظمی که کشور ایران در عصر درخشان ساسانیان با آن اداره میشد، مختل گردید و حکومتی روی کار آمد که باملوک الطوایفی بی‌شباهت نبود و حکام آن نیز که اغلب غیر ایرانی و دست نشانده خلفای بغداد بودند و بسیاهیان چریک تکیه می‌کردند البته نه از طرف ملت ایران و نه از طرف طبقات اشراف می‌توانستند مورد گذترین اعتماد و علاوه‌ای باشند

هرقدر از نفوذ عرب کاسته می‌شود، در محافل فعال سیاسی اشراف و خواص ایرانی حس میهن برستی تقویت می‌یابد و افکار مبارزه در راه استقلال ملی بیشتر تجلی می‌کند

برای جلب توجه و تهییج احساسات کلیه طبقات ایرانی در برآنداختن یوغ ییگانگان تدبیری عاقلانه و کلمه‌ای قاطع لازم بود تا بتواند روح قاطبه ملت را تحریک و حس غرور ملی را در آنان یسدار کند و ضمناً در مقابل رهبانیت و ترک علاقه جهانی که در میان طبقات ملت رواج می‌یافتد مانعی باشد و عظمت گذشته و تاریخی بهلوانی ایران را یادآور شود و برای باز داشتن زبان فارسی از انحطاط وزوال زمینه مساعدی فراهم سازد.

— چنین تدبیر عاقلانه و کلمه قاطع با شاهکار منظوم حماسی « شاهنامه » تحقق ییدا کرد. فردوسی این وظیفه بزرگ تاریخی را با موفقیت انجام داد.

و بدینوسیله مسئله «بقاء و فنا» را درباره ایران روشن ساخت شاهنامه که در حقیقت ثروت معنوی عمومی و ملی ایران است، درمیان ملت عشق بزبان ملی را پرورش داد و احساسات میهن‌پرستی و روح مبارزه در مقابل زور و فشار سیاسی را در آنان تقویت کرد. فردوسی بفرار خور زمان خود برای مدافعت فرهنگ و ملیت ایرانی قلعه‌ای برپا نمود که دست بشر از ساختن آن ناتوان است.

قرنهای گذشت و نژاد تورانی بار دیگر در اردوهای چنگیزی و تیموری و مهاجمین دیگر در اقصی بلاد پراکنده شدند.

در این زمان نیز بسیاری از ایرانیان با کلمات دانشمندانه فردوسی مجهز شده و با محاربات خونین و آزمایش‌های دشوار استقلال و آزادی کشور خود را بنیان گذارند.

از این لحاظ میتوان گفت که فردوسی نه تنها یگانه پدر شعر ایرانی است بلکه در عین حال موحد وحدت معنوی ایران میباشد تاریخ ادبیات جهان اثر جاویدانی سراغ ندارد که مانند شاهنامه، در طی قرون متعددی توجه عالم ادب را مجنوب خود کرده باشد.

مستشرقین دانشمند روییه که در متن شاهنامه تحقیقات بعمل آورده اند، در این باره اظهارات حیرت آوری ابراز داشته اند که در اینجا برای نمونه بچند قفره از آنها اشاره میشود:

ژوزف اوربلی عضو آکادمی در این باره چنین مینویسد (مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی) . «فردوسی ۹۳۴ - ۱۹۳۴» . «شعر فردوسی از حيث مطالب و محتویات بی نهایت جاذب و از حيث وزن بسیار زیبا و بی نقص است، گیرندگی و طبیعت فوق العاده دارد. حماسی بهلوانی در شاهنامه ب موضوعات بسیار عجیقانه بزمی تبدیل میشود این اشعار بزمی ساده و روان و از هر گونه تعقید و تصنیع کاملاً آزاد و

با آسانی قابل فهم است و همواره تأثیر عیقانه خود را می بخشد ». ن. آدویج عضو آکادمی مینویسد (روزنامه و سایر امیدبخش، قاهره ۶۰- ژوئیه ۱۹۳۵ ص ۳) « شعر فردوسی مطالب بسیار کوناگونی را شامل است. در آنجا و قایع اساطیری و تاریخی، اتفاقات حقیقی و خیالی، با لطیفترین نوع تنزل و عیقتنرین نوع فلسفه اخلاقی و با یک زبان ملی و جاذب و صحنه هائیکه بعضا حزن آور و گاهی نشاط انگیز است در هم آمیخته و در تیجه بین گنجینه فرهنگ و ادب، ثروت بسی پایانی بخشیده است که ارزش معنوی آن احتیاجات ذوقی تمام سنین عمر را مرتفع می سازد ».

از حیث قوت توصیف و عدم تصنیع شاهنامه فردوسی تنها یک حماسه اساطیری آمیخته، با وقایع تاریخی نیست بلکه در عین حال آئینه شفافی است که ثروت یین المللی تمدن ایرانی را در خود منعکس میسازد پهلوانان شاهنامه عموماً قهرمانانی هستند که با ملکات فاضله اخلاقی آراسته اند و خود را در اختیار میهند و در خدمت ملت خویش قرار داده اند، اینان بر وظایف خود واقعند و از احساسات پست کامل‌گناره جوئی می‌کنند. هر گز کور کورانه تابع حکمرانان نیستند، بلکه دلاوران بی باکی هستند که در نبردهای « نیکی و بدی »، که از اصول تعلیمات زردشت است فداکاریها و دلاوریهای آنها سر انجام نبرد دانمی یین ایندو عامل را بنفع « نیکی »، پایان می بخشد. رسم، منوچهر و سایر پهلوانان، دلاوریهای شکفت انگیز ابراز میدارند و برای استخلاص و آزادی ایران از دست تورانیان جان خود را فرامی‌کنند.

تجسم خیالی پهلوانان یکی از خصوصیات حماسه های کلیه ملل میباشد نبوغ فردوسی در اینست که تصاویر این پهلوانان را با هیجانات روحی آنان و توأم با احساسات عیقانه بشری در اشعار روان و هم‌آهنگ خویش جلوه گر

ساخته است.

پهلوانان حماسه فردوسی موجودات زنده‌ای هستند که آمال و افعال آنان بر روی تجارب زندگی و عقل راسخ و پیروی از حقیقت و راستی استوار گشته و بهمین جهت است که شاهنامه در تمام دنیا شهرت یافته و جنبه ملی پیدا کرده است. انتقاد و توصیف نمیتواند هر گز چیزی از ارزش حقیقی شاهنامه کاسته و یا بر آن بیفراید این اثر زیبایی ذوق و هنر از حیث انسجام شعری و زنده بودن قهرمانانش در میان بهترین آثار ادبی جهان مقام ارجمندی دارد و از حیث مقصود غافی و مطالب نیز با اینکه هشت برابر (دایلیاد، هومر) است در نوع خود نیز بی نظیر میباشد. این حماسه عالی ایرانی از واقایع متفرقه تاریخی و صحنه‌های منفرد ترکیب نمیباشد بلکه تمام آن ترکیبی تشکیل میدهد که اجزا آن بسیار استعداده تنظیم یافته در هیئت لطافت و زیبایی همان مقصد کل را تحقق میکند.

مورد مسشنرق روسی ب. ۱۰. برتس در مقاله «فردوسی و شعرش» (مؤسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوری) «فردوسی ۹۳۴ - ۱۹۳۴ ص ۱۰۴ » باین نکته اشاره میکند: «از کلیه حماسه عالی شاهنامه حتی یک واقعه کوچک نمیتوان حذف کرد که مانع جریان فکر نباشد زیرا وقایع بطور منطقی و از روی کمال مهارت با همدیگر پیوسته اند و بدینه است که استادی و طبی موزون و هنرمند میباشد تا تمام اجراء شاهنامه را در قالب واحدی بربرد و چنین هماهنگی شکفت انگیزی بدان بینشند». پهلوانانیکه نبوغ فردوسی آنها را جاندار ساخته است مانند مدلهمی زنده‌ای از طرف ملل هفغاز و اروپا تقلید شده اند

فولکلوریست ارمنی ک. آ. ملیک او هانجانیان در مقاله «قرینه حماسی شاهنامه در فرهنگ معنوی دهقان ارامنه» (مؤسسه تاریخی و مدنی ارمنستان

شوری ۱۹۳۴ تلخیص بزبان روسی ص ۲۴۰) مینویسد: «ادیبات ارمنی نظایر پهلوانان شاهنامه را دوست داشته و آنها را بخود اختصاص داده و در فولکلور خود داخل کرده است این ادبیات پهلوانان ایرانی را با پهلوانان خود منسوب گردانیده و بر آنان لباس ملی پوشانیده و شخصیت ارمنی بدانها داده است. پهلوانان نیرومند ایرانی چون رستم زال و سایرین در نظر ملت ارمنی ییگانه و دشمن نیستند، بلکه از نسل پهلوان ارمنی سانسار و بغدادیار و داودساسونی و «جنو و اوهان» (اوهان خوش آواز) میباشند».

البته وجود نظائر حماسه ایرانی در میان ارمنی‌ها و همچنین اشتراک اسلوب شعر فردوسی با اسلوب شعر تاروستا ولی شاعر گرجی سرانیده منظومه «پهلوان پلنگینه پوش» با بودن عوامل متعدد و مشترک تاریخی و سیاسی و اقتصادی، طبیعی بنظر میرسد آنکه بیشتر شایان توجه و اهمیت است وجود نظیر حماسه ایرانی است در حماسه ملی و روسی، این امر ابتدا در نیمه دوم قرن نوزدهم بوسیله محقق و مدون ادبیات روسی و... استاسوف و مولر بثبوت رسیده است

مثلاً افسانه روسی «روسان لازاروچ»، (روسان پرلازار) از حیث نام قهرمان و ارجمند رتبه‌جات عمومی و سایر خصوصیات مانند یک روایت دیگر از داستان پهلوانی رستم زال میباشد. از مقایسه حماسه‌های پهلوانی دیگر روسی از قبیل (ایلیا مورومچ) و «پهلوان دونای» و غیر آنها با صحنه‌های جداگانه شاهنامه فردوسی اشتراک آنها از حیث موضوع بخوبی روشن میشود. این قول که روسها حماسه‌های پهلوانی و داستان‌های خود را از ملل شرق اقتباس کرده‌اند از طرف دانشمندان اروپایی غربی پذیرفته شده ولی در میان ادبیات روس ساعت مباحثات و مشاجرات بر حرارتی گشته است مخالفین باین استناد میکنند که اساطیر و حکایات حماسی ملی میتوانند در

میان ملل تحت تأثیر وقایع و آمال و تصورات ملی مانند ارتقاء معنوی انسان بوجود آید ولازمه اش این نیست که حتی از اساطیر و داستانهای حماسی ملل دیگر اقتباس شده باشد. و چون کلیه ملل در طی مراحل نشوء و ارتقاء تقریباً یکسان می‌باشند در این صورت نه تنها اساطیر و افسانه‌های ملی که در دوره‌های ماقبل تاریخ باهم مجاورت و ارتباط داشتند بلکه داستانهای حماسی ملی که که هیچ‌گونه ارتباط تاریخی باهم نداشته‌اند نیز ممکن است باهم دیگر مشابهی داشته باشند.

البته این فرضیه در صورت درست بودن هم با فرضیه اقتباس منافات ندارد و تنها برای اینکه موضوع بهتر و کاملتر روشن شود، تحقیقات علمی متademی و عمیقانه لازم است ولی از طرف دیگر هم تعیین علمی عصر تاریخی و طرقی که بوسیله آن موضوعاتی شرقی وارد روسیه قدیم گشته‌اند، با مشکلات غیر قابل حلی مواجه می‌شود زیرا تاریخ روسیه بخصوص برای دوره قبل از میلاد آن منابع بسیار کم‌دارد.

تاریخ معاصر در خصوص زندگانی و تمدن ملی مانند آوارها و خزرها و بچنگ‌ها که در جنوب روسیه زندگی کرده و میتوانسته‌اند واسطه انتقال افسانه‌های ایرانی برویه گردند، معلومات کافی ندارند. از طرف دیگر این تعطّه‌را نیز نباید از نظر دور داشت که تدوین افسانه‌های ملی و حماسی روسی و ادخال آنها در تحت قواعد و اصول علمی از قرن نوزدهم شروع شده است.

اساطیری که در قرون‌های گذشته سطور شفاهی از نسلی بنسلی، منتقل می‌شده است، بعدها در روح و قالب مسیحیت ریخته شده و حتی قسمتهایی از آنها فراموش شده و یا تغییر یافته، و تنها وقایع و روایات دگرگونی از آنها باقی

مانده است. و این کیفیت باعث شده است که نظریه دخول موضوعاتی ایرانی در حمامه ملی روس از طرف دانشمندان روسیه مورد قبول واقع نشود. بالیهمه ایران شناس روسیه شوروی ف. آ. روزنبرک در شرح ترجمه منتخبات منظوم شاهنامه بیان روسی تصریح می کند که به لوان محبوب حمامه ملی روس «ایلیامورومچ» دورترین کمیه ناشیانه «رسنم» حمامه ملی ایرانی می باشد. (فردوسی - منتخبات شاهنامه . ازانشارات آکادمی ص ۱۰۳)

موردخ دیگر آ. آ. داماسکو پیج در مقاله بیلیو گرانیک «تاریخ تفحص شاهنامه »، (مؤسسه شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی . فردوسی ۹۳۴ = ۱۹۳۴) می نویسد : « با وجود این درباره امکان تفوذ شرق در افسانه های قهرمانی روس و اقتباس غرب از آنجا دلایل موار معمول و اساسی بنظر می رسد »

عدد زیادی از محققین این موضوع و از آن جمله استاسوف و میلر برآند که حکایات شرقی بعد از حمله تاتارها (چنگیز و باطون) برویه : در این سر زمین وارد شده است. این عقیده بیشتر میتواند مورد قبول واقع شود. زیرا مسلم است که این عمل اقتباس بدون انتشار مواد، وقت طولانی لازم دارد و چنین عصری تنها در زمان تسلط تاتارها پیش آمد. زیرا مدت استیلای آنها بر رویه قریب سه قرن طول کشید

پس از سقوط حکومت قبچاقها ملل مختلف و متفرقه ای از نژاد ترک و مغول باقی مانده که آنها هم در جنوب روسیه و نواحی مجاور آن نشین گزیدند و در قرن نهای بعد بابو میان اصلی مخلوط شدند.

جای هیچگونه شکی نیست که روایات شاهنامه در میان این ملل که خود باقیمانده سپاهیان طوایف مختلف مهاجمین مغولی بودند مقبول و متدائل بوده است. و این نظر از طرف آ. آ. سامايلو پیج (مؤسسه شرق شناسی آکادمی

علوم اتحاد جماهیر شوروی. فردوسی ۹۳۴ - ۹۳۴ (۱۹۳۴ مص ۱۶۷) با بیان ذیل تأیید می‌شود: «شاهنامه فردوسی و قهرمان حاسه ایران، از قرون متصدی تا عصر جدید در میان نویسندگان و خوانندگان طبقات حاکمه دول ترک آسیای مرکزی قبول عالمه یافته بود. بهلوانان این خمایه را طبقات عالمه بیسوارد این نواحی نیز می‌شناختند».

علاوه بر این خود مقولها نیز پس از استیلا بر ایران و ایجاد چنان صفحات خونین در تاریخ تمدن بشری ثبت تأثیر حماسه ملی ایران واقع شدند و بعدها هم بکی ازبند و گخنی عوامل انتشار و تعمیم آن در میان ملل دیگر کشند..

شاهنامه یادگار نفیس تمدن ایران قدیم میباشد: یادگاری که مانع آن متصور نیست. شاهنامه برای ملل قدیم مشرق که قسمت عده آنها مده تها است از صحنه تاریخ ییرون رفته‌اند پاک نوع خزینه نروت معنوی بشمار میرود فردوسی در شاهنامه بایادآوری گذشته بهلوانی ایران جمی غرور ملی را در ایرانیان تقویت کرده و روح مبارزه را در راه غالبه پیشکی، بو بندی، ونور بر ظلمت بر نسل‌های آینده ایرانی القاء می‌کند. منظومه شاعر ماتنده زندگانی او شفاف و درخشان است. بی‌های استواری که شاعر افیکنده است بعدها باز ند کانی ملت ایران توأم گشته و با قبول صفت جاویدانی، این گفته شاعر صبورت و قوع یافته است

نمیم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراحتکنده‌ام
چند قرن بعد در پاک دوره تاریخی دیگر و در پاک محیط دیگر شاعر بزرگ
ملت روس آ.س. پوشکین همان فکر را با کلمات زیر تکرار میکند:
«بسیرد تسم لیک ماند روان پس از مرگ من در سخن جاودان

بگیتی بجا تا سخن پروریست پراکنده نامم بهر کشوری است» (۱) قرنها گذشت تابشیریت متعدد امروزه روزیکه جشن هزاره تولد فردوسیرا برپا می کرد ناظر تحقق افکار ویشکوئیهای وی گشت.

زمان که هرچهرا در پیش خود یند باولع تمام می بلعد کاخهای بلند و مجسمه های گرانبهای پادشاهان را خاک کرد و گرد آنرا بهوا دادحتی نقوش و خطوط بر جسته آنان نیز که بر روی صخره های بزرگ نقش شده بود معده شدو ازین رفت ولی نام شاعر بزرگ واشعار جاویدان او زنده مانده و تاجهان است با نهایت افتخار خواهد زیست،

میشترق آلمانی هانس شرود بر این عقیده است که فردوسی ایران را وارد ادبیات جهانی کرد و او خود چون پلی در میان گذشته و آینده قرار گرفته است.

سر اینده هنرمند شاهنامه بالینکه خود مسلمان بود داستان پهلوانان آتش پرسترا نیز بنظم آورده و بدینوسیله در عصر یکه افکار متعدد باز نجیرهای محکم فنا تایزم بسته شده بود خود را طرفدار آزادی عقاید و مسامحه درباره ادیان دیگران معرفی کرده است.

فردوسی از زیر تاریکی های قرون عقل را ستوده و شخصیت انسان را که دار نده آنست بالابرده و گفته است:

خشد زیور نامداران بود	خشد افسر شهریاران بود
خشد مایه زندگانی شناس،	خشد زنده جاودانی شناس
آیا کسی میتواند بهتر از فردوسی از نعمتهای ایزدی قدر شناسی کند؟	
امروز میهن وملت او هر چرا غیر را که برای علم و تمدن یغروزد بمنزله آن است که یکی از آمال این شاعر بزرگ را عملی کرده و برپیمان و فاداری سر اینده نامی و فادار مازده است.	